



Anthropological analysis of people's faces in the stories "Abji Khanum" and "Mordeh Khorha" by Sadegh Hedayat

Mohammad Ali Amini¹ | Mohammad Homayun Sepehr² | Vahid Rashidvash³

1. Ph.D. Candidate in Anthropology, Faculty of Social Sciences, Communication and Media, Azad University, Tehran Center Branch, Tehran, Iran, email: aniaamini@yahoo.com
2. Assistant Professor, Anthropology, Faculty of Social Sciences, Communication and Media, Tehran Azad University, Tehran, Iran, (Corresponding Author), Email: mohammadhomayonsepehr@gmail.com
3. Assistant Professor, Anthropology, Faculty of Social Sciences, Communication and Media, Tehran Azad University, Tehran, Iran, Email: rashidvash@yahoo.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 2023-12-18

Received in revised form:
2024-05-01

Accepted: 2024-06-15

Published online: 2024-08-02

Keywords:

Abji Khanum,
anthropological elements,
Morde khorha., Sadegh
Hedayat, Fhe face of the
people

ABSTRACT

Purpose- In this essay, the main topic is to know the anthropological elements and analyze the appearance and behavior of the people in the stories "Abji Khanum" and "Morde Khorha" and to deal with the two topics of what is social and who are the people who are mentioned in these two stories.

Methodology- Considering the qualitative nature of anthropological research, and the researcher's relationship with the content of Hedayat's short stories, the method of content analysis has been used. Also, the methods of studying documents and documents (library, archive, internet) and tools such as books, documents, articles, internet and data collection have been used. The theoretical schools of functionalism, structuralism, and culture and personality were used in this research.

Findings- The era in which Hedayat lived coincides with the era of transition from tradition to modernity. This period has influenced the direction and creation of characters in his stories. The extent of Hedayat's attachment to popular culture and the crystallization of cultural elements and their use in his writings has doubled his importance among Iranian writers. During the stories of Abji Khanum and Morda Khorha, traces of elements of Iranian popular culture which included blames, insults, curses, prayers, folk poems, idioms and proverbs were identified and anthropologically analyzed. Hedayat's special look at the lower classes of society and their special cultural structure and emphasis on the personalities and appearance of the people of that era has brought him into the realm of anthropology. In this research, the appearance and behavior of father, mother, wife, husband, sister, husband, neighbor and worker were analyzed. In the stories of Abji Khanum and Morde Khorha, we see the influence of the society and culture ruling that era on the main characters of the stories. The purpose of Hedayat's creation of such works is to familiarize people as much as possible with cultural elements and components and their role in people's daily lives, and to remind them that the behavior, beliefs and popular beliefs of the people around them can lead to the destruction of other people.

Conclusions- From the results obtained from this research, the following can be mentioned: the manifestation of the role of folklore in sadegh Hedayat's short stories (Abji Khanum and Morde Khorha) and the effect of modernity on changing the position of the father in the family, who used to be the head of the family. had. Also, meticulous drawing of characters in stories and identification of anthropological components by the researcher. Hedayat puts a finger on some superstitious and incorrect beliefs and ridicules them, and considers some rituals and customs to be cumbersome, which are the causes of people's backwardness and, as a result, personal and social crises has brought.

Cite this article: Amini, M. A., Sepehr, M. H. & Rashidvash, V. (2024). Anthropological analysis of people's faces in the stories "Abji Khanum" and "Mordeh Khorha" by Sadegh Hedayat, *Iranian Journal of Anthropological Research*, 14(26), 95-114. Doi: [10.22059/ijar.2024.369155.459850](https://doi.org/10.22059/ijar.2024.369155.459850)



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: https://ijar.ut.ac.ir/article_97479.html

واکاوی مردم شناختی سیمای مردم در داستان‌های "آبجی خانم" و "مرده خورها"ی صادق

هدایت

محمد علی امینی^۱ | محمد همایون سپهر^۲ | وحید رشیدوش^۳

۱. دانشجوی دکترای مردم شناسی، دانشکده علوم اجتماعی و ارتباطات و رسانه، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز، تهران، ایران، رایانامه: aniaamini@yahoo.com

۲. استادیار گروه مردم شناسی، دانشکده علوم اجتماعی و ارتباطات و رسانه، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز، تهران، ایران (نویسنده مسئول)،

رایانامه: mohammadhomayonsepehr@gmail.com

۳. استادیار گروه مردم شناسی، دانشکده علوم اجتماعی و ارتباطات و رسانه، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز، تهران، ایران، رایانامه: rashidvash@yahoo.com

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

هدف: در این جستار، موضوع اصلی، شناخت عناصر مردم شناختی و واکاوی سیما و رفتار مردم در داستان‌های «آبجی خانم» و «مرده خورها» و پرداختن به دو مبحث چستی اجتماعی و کیستی مردمانی است که در این دو داستان به آنها اشاره شده است.

روش: با توجه به کیفی بودن تحقیقات مردم‌شناختی، و ارتباط پژوهشگر با محتوای داستان‌های کوتاه هدایت، از روش تحلیل محتوا بهره گرفته شده است. همچنین از روش‌های مطالعه اسناد و مدارک (کتابخانه، آرشیو، اینترنت) و ابزارهایی مانند کتاب‌ها، اسناد، مقالات، اینترنت و فیش‌برداری استفاده شده است. در این پژوهش مکاتب نظری کارکردگرایی، ساختارگرایی و فرهنگ و شخصیت مورد استفاده قرار گرفت.

یافته‌ها: دورانی که هدایت در آن زیسته است، مصادف است با دوران گذار از سنت به مدرنیته. این دوران بر روی هدایت و خلق شخصیت داستان‌هایش تأثیر داشته است. میزان تعلق خاطر هدایت به فرهنگ عامه و تبلور عناصر فرهنگی و استفاده از آن‌ها در نوشته‌هایش، اهمیت او را در میان نویسندگان ایرانی دو چندان نموده است. در خلال داستان‌های آبجی خانم و مرده‌خورها، رگه‌هایی از عناصر فرهنگ عامه ایران که شامل سرزنش‌ها، دشنام‌ها، نفرین‌ها، دعاها، اشعار عامیانه، اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها بود، شناسایی و تحلیل مردم شناختی شد. نگاه ویژه هدایت به طبقات پایین جامعه و ساختار فرهنگی خاص آنان و تأکید بر شخصیت‌ها و سیمای مردمان آن دوران، او را وارد قلمرو مردم‌شناسی نموده است. در این پژوهش سیما و رفتار پدر، مادر، زن، مرد، خواهر، هومو، همسایه و کارگر مورد واکاوی قرار گرفت. در داستان‌های آبجی خانم و مرده‌خورها شاهد تأثیر هر چه بیشتر اجتماع و فرهنگ حاکم در آن دوران بر روی شخصیت‌های اصلی داستان‌ها هستیم. هدف هدایت از خلق چنین آثاری، آشنایی هرچه بیشتر مردم با عناصر و مؤلفه‌های فرهنگی و نقش آنها در زندگی روزمره مردم می‌باشد و یادآوری این نکته که رفتار، اعتقادات و باورهای عامیانه اطرافیان می‌تواند زمینه تباهی افراد دیگر را به دنبال داشته باشد.

نتیجه‌گیری: از نتایجی که از این پژوهش به دست آمد می‌توان به این موارد اشاره نمود: تجلی نقش فولکلور در داستان‌های کوتاه آبجی خانم و مرده خورها هدایت و تأثیر مدرنیته بر تغییر جایگاه پدر در خانواده (داستان آبجی خانم) که قبلاً ریاست خانواده را بر عهده داشته است. همچنین ترسیم موشکافانه سیمای شخصیت‌های داستان‌ها و شناسایی مؤلفه‌های مردم شناختی توسط پژوهشگر. هدایت بر روی برخی اعتقادات خرافی و نادرست انگشت می‌گذارد و آن‌ها را به سخره می‌گیرد و برخی از مناسک و آداب و رسوم را دست و پاگیر می‌داند که همین‌ها از دید او، موجبات عقب افتادگی مردم و به تبع آن، بحران‌های شخصیتی و اجتماعی را به همراه داشته است.

کلیدواژه‌ها:

آبجی خانم، سیمای مردم، صادق

هدایت، عناصر مردم شناختی،

مرده خورها

استناد: امینی، محمدعلی، محمد همایون، سپهر، و رشیدوش، وحید. (۱۴۰۳). واکاوی مردم شناختی سیمای مردم در داستان‌های "آبجی خانم" و "مرده‌خورها"ی صادق هدایت، پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران، ۱۴ (۲۶)، ۹۵-۱۱۴. Doi: [10.22059/ijar.2024.369155.459850](https://doi.org/10.22059/ijar.2024.369155.459850)



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان.

DOI: https://ijar.ut.ac.ir/article_97479.html

مقدمه

پرداختن به موضوع انسان و رفتار انسانی از دیر باز مورد توجه متفکران و اندیشمندان بوده است. هر موضوعی که در ارتباط با انسان، فرهنگ^۱ و رفتارهای فرهنگی انسان باشد، در قلمرو علم انسان‌شناسی می‌تواند اهمیت پژوهشی را به همراه داشته باشد. در این راستا، می‌توان از صادق هدایت به عنوان یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌های معاصر ایران نام برد که تعداد آثار نگاشته شده دربارهٔ زندگی، نوشته‌ها، و خودکشی او می‌تواند شاهدهی باشد بر تأثیر ژرف او بر جریان روشنفکری ایران. اهمیت ایشان در زمینهٔ داستان‌نویسی بر همگان روشن است اما توجه او به فرهنگ توده و مهر ورزیشان به ایران و فرهنگ ایرانی، اهمیتشان را دو چندان نموده است. هدایت از نخستین نویسنده‌های ایرانی است که در تعدادی از آثارش (به عنوان مثال: سگ ولگرد، زنی که مردش را گم کرد، صورتک‌ها، دن‌ژوان کرج) در حیطهٔ ادبیات داستانی، به مدرنیسم و دوران گذار از سنت به نوگرایی توجه داشته و با دید مردم‌شناسانه، باورها، آداب و سنن، اخلاق و اعتقادات مردم آن زمان را سرلوحهٔ کار خود قرار داده که این امر می‌تواند زمینه‌ای باشد برای پژوهش حاضر که بتوان از خلال داستان‌های کوتاه او (داستان‌های آبجی خانم و مرده‌خورها مورد توجه این پژوهش است)، کیستی مردمان دوره‌ای که هدایت در آن زیسته است را مورد تحلیل و شناخت قرار داد. موضوع اصلی در اینجا، پرداختن به دو مبحث چپستی اجتماعی و کیستی مردمانی است که در آثار هدایت متجلی و به طور بسیار هنرمندانه و موشکافانه‌ای به زندگی و سیمای مردمان پرداخته شده است و می‌بایست از طریق پژوهشی نظام‌مند، مشخصه‌های فرهنگی را از دل سیمای مردم زمان صادق هدایت شناسایی نمود. «یکی از هدایت شناسان می‌نویسد: تا به امروز کنجکاوای دربارهٔ زندگی هیچ نویسنده و هنرمند معاصری به اندازهٔ صادق هدایت چنین ارزشمند و خواندنی نبوده است و رقم مقالات و کتاب‌هایی که تا به امروز دربارهٔ هدایت نوشته شده (فقط در زبان فارسی) از ۱۰۰۰ عنوان گذشته و هم مطالب کتاب شدهٔ آن، به چیزی در حدود ۴۰ برابر حجم کل نوشته‌هایش رسیده است.» (رحیمیان، ۱۳۸۷: ۹۴) «هدایت در زمینهٔ داستان و نیما یوشیج در حیطهٔ شعر، ذهنیت فردیت یافته، آگاه و انتقادی مدرن را وارد ادبیات معاصر ایران کردند.» (نفیسی، ۱۳۷۹: ۲۲۲) خدمات هدایت به انسان‌شناسی فرهنگی و بالأخص فولکلور و مردم‌شناسی سبب شده است که ایشان را در زمرهٔ یکی از مردم‌شناسان فرهنگی ایران قرار داد. «هدایت را در پاره‌ای از آثارش، منتقد موفق فرهنگ و جامعه ایرانی هم عصرش خوانده‌اند.» (عابدینی فرد، ۱۳۹۲: ۲۱) او در ۴ کتاب "زنده بگور"، "سایه روشن"، "سه قطره خون" و "سگ ولگرد" که مجموعاً شامل ۳۵ داستان کوتاه است، عملاً وارد عرصه فرهنگ عامه شده است و دید مردم‌شناسانه او در این مجموعه‌ها نمایان است. اما در دو اثر "آبجی خانم" و "مرده‌خورها" هدایت از اصطلاحات و تعابیر عامیانهٔ بیشتری بهره گرفته است. همان اصطلاحاتی که در زمان او رایج بوده و هدایت سعی نموده است در خلال داستان‌هایش آن‌ها را به کار گیرد. همچنین در دو داستان ذکر شده، شخصیت زنان در ساختار خانواده مورد تأکید بوده است. بنابراین، انتخاب این دو داستان از میان داستان‌های کوتاه او، یکی به دلیل استفاده از مؤلفه‌های فرهنگی در داستان‌هاست و دیگری ساختار خانوادگی ویژه‌ای است که نوع خاصی از شخصیت‌ها را در خود جای داده است که بررسی سیمای این شخصیت‌ها می‌تواند دید خواننده را نسبت به دوران هدایت باز نماید. هر دوی این دلایل در علم مردم‌شناسی حائز اهمیت می‌باشد و شناسایی این مؤلفه‌های فرهنگی و سیمای شخصیت‌های داستان‌ها مد نظر می‌باشد.

پرداختن به شخصیت زنان در این دو داستان، دید روانشناسانه هدایت را نسبت به ساختار جامعه و خانوادهٔ ایرانی آشکار می‌سازد و همین امر زمینه ورود او به قلمرو شخصیت و فرهنگ که یکی از حوزه‌های مردم‌شناسی است را نیز هموار ساخته است.

۱. مردم‌شناسان فرهنگ را "تجربه انبار گروه" و "کنجینه آفرینندگی‌های بشر نامیده‌اند. (نک به: کلایه کلاین-کروبر (۱۳۵۷)، تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ، ترجمه داریوش آشوری: تهران)

این پژوهش با شیوه تحلیل محتوا^۱ به ویژه تحلیل محتوای عنصری به واکاوی داستان‌های کوتاه صادق هدایت (آبجی خانم و مرده خورها) با تأکید بر موضوع سیما و رفتار مردم از دید مردم‌شناختی پرداخته و سعی کرده است به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

- ۱- فرهنگ عامه (فولکلور) در داستان‌های کوتاه صادق هدایت چگونه متبلور شده است؟
- ۲- چگونه عناصر مردم‌شناختی از جمله اصطلاحات، ضرب‌المثل‌ها و تعابیر در داستان‌های "آبجی خانم" و "مرده‌خورها" نشان داده شده‌اند؟

۳- سیما و رفتار مردمان در داستان‌های "آبجی خانم" و "مرده‌خورها" چگونه تجلی یافته است؟

با توجه به موضوع پژوهش حاضر که واکاوی مردم‌شناختی سیما و رفتار شخصیت‌های داستان‌های "آبجی خانم" و "مرده‌خورها" است، تلاش شده است ابتدا گریزی به مقوله فرهنگ عامه که نقش اساسی در علم مردم‌شناسی دارد، داشته و سپس سیمای شخصیت‌های موجود در داستان‌ها و عناصر مردم‌شناختی موجود در آنها مانند: اصطلاحات، بازی‌ها، نفرین‌ها و سرزنش‌ها، توصیف شهرها و شخصیت‌ها، اشعار عامیانه و ضرب‌المثل‌ها که برای هر داستان یک جدول اختصاصی قرار داده شده است، بعنوان هدف اصلی این پژوهش، مورد تحلیل و بررسی قرار گیرند. مردمان مورد توجه در این پژوهش شامل: پدر، مادر، خواهر، برادر، عمو، عمه، خاله، دایی، زن، شوهر، زن برادر، همسایه، ورزشکاران، هنرمندان، رفیق، هم میهن، بالای‌شهری، پایین‌شهری، کارمند، کارگر و سیاستمدار است که هر کدام از این شخصیت‌ها مورد تحلیل و رابطه‌شان با سایرین و با شرایط اجتماعی و فرهنگی جامعه، مورد شناخت قرار می‌گیرند. (البته ممکن است در یکی از داستان‌ها اشاره‌ای به سیمای برخی شخصیت‌ها نشده باشد و پژوهشگر هم درباره آن مطلبی نیاورده باشد).

پیشینه پژوهش

پیشینه نظری

هدف از تعیین رویکرد نظری آن است که بر اساس نظریات و رویکردهای مختلف مربوط به موضوع مورد بررسی، آنهایی را که بیشترین ارتباط را با موضوع مورد مطالعه دارند، انتخاب و سعی شود از نظریاتی که موضوع پژوهش را تبیین نمایند، بهره گرفت. در این جستار، از مکاتب کارکردگرایی، ساختارگرایی و فرهنگ و شخصیت بهره گرفته خواهد شد.

کارکرد گرایی از جمله مکاتب انسان‌شناسی است که با نظریه پردازانی مانند امیل دورکیم^۲، برانیسلاو مالینوفسکی^۳ و رادکلیف براون^۴ شناخته شده است. «مالینوفسکی معتقد است هر چیز کارکردی دارد. در نتیجه کلیه عناصر فرهنگی کارکردی دارند که باید آن را انجام دهند. این در حالی است که تعداد کمی از انسان‌شناسان معنی متفاوتی از مفهوم کارکرد را بیان می‌کنند ولی لیتتون معتقد است که کارکرد باید بر اساس معنی خود یعنی کاربرد، خصوصیت و غیره تشخیص و تعریف شود.» (سعیدی مدنی، ۱۳۹۸: ۳۲۶-۳۲۵)

«آلفرد رادکلیف براون، مانند مالینوفسکی، بر این عقیده بودند که ابعاد گوناگون هر جامعه را باید برحسب نهادها و کارکردهایشان مورد تحلیل قرار داد. به نظر او کارکرد اصلی نهادها برآوردن نیازهای فردی نیست. بلکه حفظ و نگهداری ساختار و الگوهای روابط

2. Content analysis

3. Émile Durkheim

4. Bronisław Malinowski

5. Alfred Reginald Radcliffe-Brown

اجتماعی جامعه و نهادهاست. به دلیل تأکیدی که رادکلیف براون بر ساختار اجتماعی دارد افکار او را از اندیشه‌های مالینوفسکی جدا کرده‌اند و نظریه‌اش را "کاردکردگرایی ساختاری" نامیده‌اند. «(فرخ نیا، ۱۳۸۳: ۱۵۷)

«ساختارگرایی، در همه اشکال و کاربردهای گوناگون‌اش، در راستای برنامه اساسی دوسوسور برای زبان‌شناسی مدرن گسترش یافته است.» (نوریس، ۱۳۸۸: ۵۱) یکی از مهمترین نظریه پردازان این مکتب، لوی اشتراوس^۱ است. مسائلی که اشتراوس بدانها پرداخته است مانند: خویشاوندی، زبان، اسطوره، حلال و حرام بودن و... که در حیطه مکتب ساختارگرایی است.

باتوجه به تحلیل سیمای شخصیت‌های مطرح شده در داستان‌های کوتاه هدایت (آبجی خانم و مرده خورها)، بررسی الگوی رفتار فرهنگی و نقش آن در شکل‌گیری شخصیت افراد در خور توجه است و می‌توان از مکتب فرهنگ و شخصیت هم بهره گرفت. نام دیگر مکتب فرهنگ و شخصیت، "فرهنگ‌گرایی" است که در دهه ۳۰ میلادی در دانشگاه شیکاگو و در میان شاگردان فرانتس بواس^۲ نمایان شد. موضوع مشترک مطالعات مردم‌شناسی و روانشناسی، رفتار است که هر کدام از این علوم از دریچه‌ای مخصوص به خود به آن می‌نگرند. در روان‌شناسی، رفتارهای فردی و تأثیرات افراد در برابر عوامل مختلف سنجیده می‌شوند در حالیکه در مردم‌شناسی سازمان‌های جمعی رفتار و نمونه‌های فرهنگی مورد توجه هستند. یکی از نظریه پردازان اصلی در این مکتب، مارگارت مید^۳ است. «مید در بررسی‌های مردم‌نگارانه‌اش، استدلالش را چنین ادامه داد که نقش‌های جنسی و ویژگی‌های شخصیتی و یا شخصیت به معنای عام آن، از طریق زیست‌شناختی شکل نمی‌گیرند، بلکه کیفیت‌هایی بسیار قالب‌پذیرند که آرمان‌های فرهنگی از راه تربیت بچه، آن‌ها را قالب‌بندی می‌کند برای همین است که مردها در یکی از جوامع گینه نو پرخاشگری کمتری دارند و بیشتر از زنان در مورد بچه‌ها دلسوزی می‌کند، در حالی که در یک جامعه دیگر که چندان هم از جامعه قبلی دور نیست پسران به گونه‌ای تربیت می‌شوند که بی‌رحم به بار می‌آیند (بییتس، ۱۳۸۵: ۷۸).

در داستان‌های هدایت، بعنوان مثال در داستان "آبجی خانم"، آبجی خانم سعی می‌کند برای اینکه از احساس حقارت و تنهایی‌اش رهایی یابد و به نوعی خود را تسکین دهد، روی به فرایض دینی و مراسم مذهبی می‌آورد. در اینجا کارکرد این مراسم برای آبجی خانم، روند قسمتی از داستان را به خود اختصاص داده است. ساختار زبان عامیانه و استفاده از استعاره‌ها، نفرین‌ها و ضرب‌المثل‌ها که در داستان "آبجی خانم" و به صورت مفصل‌تر در داستان "مرده‌خورها" وجود دارد، پژوهش را به مکتب ساختارگرایی رهنمون می‌سازد. در داستان مرده‌خورها، رابطه هووها با یکدیگر در ساختار خویشاوندی آن دوران، ایجاب می‌نماید که از مکتب ساختارگرایی سخن به‌میان آورده شود. با توجه به اینکه اغلب داستان‌های هدایت دارای بعد روانشناسانه نیز هست و این دو داستان هم خالی از این بعد نیست، بنابراین از میان رویکردهای ذکر شده، مکتب فرهنگ و شخصیت بیشتر مورد توجه بوده و از این منظر داستان‌ها مورد واکاوی قرار می‌گیرند.

پیشینه تجربی

بسیاری از نویسندگان و پژوهشگران، نظراتشان را در کتاب‌ها، مقالات و پایان‌نامه‌ها در رابطه با فرهنگ عامه و آثار صادق هدایت بیان نموده‌اند که در زیر به برخی از این آثار اشاره می‌شود:

هانری ماسه (۱۳۸۷) در کتابی با عنوان "معتقدات و آداب ایرانی (از عصر صفویه تا دوره پهلوی)"، اعتقادات و آداب و رسوم ایرانیان درباره آستنی و زایمان، زناشویی و ازدواج، مرگ و مراسم تشییع جنازه، مراسم ادواری، هواشناسی عامیانه، حیوانات، گیاهان،

۱. Levi Strauss

۲. Franz Uri Boa

۳. Margaret Mead

آب‌ها و پیشگویی یا غیب‌گویی مطالب ارزشمندی را بیان نموده است و واژه فولکلور را به خوبی مورد بررسی قرار داده است. هدایت (۱۳۵۶) در کتابی تحت عنوان "نیرنگستان" در مورد آداب و رسوم و خرافات رایج بین ایرانیان که در طول تاریخ روی هم تلنبار شده و مردم گویی در زیر آن‌ها مدفون شده‌اند، سعی کرده است آنچه را که بین مردم رایج است در این کتاب گردآوری نماید. یکی از کتابهایی که درباره صادق هدایت نگاشته شده است، کتابی است از کیانوش (۱۳۸۱) با عنوان «صادق هدایت پیشگام داستان نویسی جدید در ایران». این کتاب به زندگی نامه، علایق و سلیقه‌های هدایت و همچنین نقش زن، یأس و سرخوردگی، خودکشی، ملی‌گرایی و عرب‌ستیزی، سبک نویسندگی و نوشته‌های او پرداخته شده است. همایون کاتوزیان (۱۴۰۲) در کتابی با عنوان «صادق هدایت از افسانه تا واقعیت»، تأثیر هدایت بر توسعه ادبیات داستانی مدرن و زندگی نسل‌های روشنفکر ایرانی را مورد بررسی قرار داده است. او از زندگی و روزگار هدایت و محافل ادبی و سیاسی که با آنها ارتباط داشت، سخن به میان می‌آورد و تمایز هدایت با نویسندگان دیگر و منحصر به فرد بودن او را مورد تأکید قرار می‌دهد.

حسن‌لی و نادری (۱۳۹۱) در مقاله‌ای تحت عنوان «مناسک تدفین و آیین‌های گورستانی در آثار داستانی صادق هدایت» به مرگ اندیشی و فرهنگ شناسی در آثار هدایت پرداخته‌اند که در قسمتی از مقاله به مسئله مرگ در داستان مرده‌خورها اشاره کرده‌اند و برخی از مناسک و اعتقاداتی که در رابطه با مرگ در میان مردم وجود دارد، آورده شده است. در مقاله‌ای از حسن زاده میرعلی (۱۳۹۱) تحت عنوان «کاربرد عناصر فرهنگ عامه (فولکلور) ویژگی سبکی داستان‌های صادق هدایت» در چکیده مقاله آورده است که: هدایت یکی از نخستین نویسندگان و پژوهشگرانی است که با فرهنگ عامه مردم ایران برخورد علمی و دقیق داشت. وی ضمن پژوهش در فرهنگ عامه (فولکلور) در داستان‌های خود نیز از این عناصر استفاده کرد و تصویری روشن از فرهنگ و آداب و رسوم سرزمین خود در آن ارائه داد. (حسن زاده میرعلی، ۱۳۹۱: ۹۷)

یکی دیگر از مقالاتی که به داستان آجی خانم پرداخته است مقاله‌ای است از عابدینی فرد (۱۳۹۲) با عنوان «مردانگی هژمونیک و داغ جسمیت‌های ناکام، جنسیت و ناهنجاری‌های جسمی در "آجی خانم" و "داوود گوژپشت"» که در بخشی از آن به دو سطح درونی‌سازی‌های هنجاری آجی خانم پرداخته است و مشکلات او را ناشی از نهادینه شدن عرف‌های اجتماعی و همچنین رفتار خود آجی خانم می‌داند.

روش‌شناسی

«پایه هر علمی، روش شناخت آن است و اعتبار و ارزش قوانین هر علمی به روش‌شناختی مبتنی است که در آن علم به کار می‌رود. ممکن است از «روش تحقیق» معانی متمایزی استنباط شود، در اینجا منظور از روش تحقیق یک فرایند نظام‌مند برای یافتن پاسخ یک پرسش یا راه‌حل یک مسأله است.» (سلیمی و شرفی، ۱۳۹۴) روشی که در این پژوهش از آن بهره گرفته شده است، روش تحلیل محتوا است. تحلیل محتوا یکی از روش‌های تحقیقات کیفی است. «تحقیق کیفی تلاش دارد تا موارد عینی را با توجه به خاص بودن ویژگی‌های زمانمند و محلی‌شان مطالعه کند و این کار را از مطالعه اظهارات و اعمال افراد در متن موضعی که در آن جای دارند، آغاز می‌کند.» (فلیک، ۱۴۰۰: ۳۴) «روش تحلیل محتوا بر این فرض بنا شده است که با تحلیل پیام‌های زبانی می‌توان به کشف معانی، اولویت‌ها، نگرش‌ها، شیوه‌های درک و سازمان یافتگی جهان دست یافت.» (ویلیکینسون، ۲۰۰۳: ۶۸) «منظور از این روش آنست که بتوان بر اساس آن، خصوصیات زبانی یک متن گفته یا نوشته شده را بطور واقع‌بینانه یا عینی و بطور سیستماتیک شناخت و از آنها نیز استنتاج‌هایی درباره مسائل غیر زبانی یعنی درباره خصوصیات فردی و اجتماعی گوینده یا نویسنده و نظرات و

گرایش‌های وی نمود. (رفیع پور، ۱۳۸۵: ۱۰۹) در این پژوهش برای غنا بخشیدن به ادبیات نظری، با انتخاب داستان‌های آبجی خانم و مرده‌خورها از کتاب زنده بگور هدایت، سعی شده‌است که با استفاده از روش تحلیل محتوا و تحلیل عنصری (انتخاب گزیده‌هایی از جملات نویسنده و بررسی آن‌ها) به واکاوی این داستان‌ها پرداخته و با مراجعه به اسناد و منابع کتابخانه‌ای و همچنین پایگاه‌های اینترنتی، عناصر مردم‌شناختی و مؤلفه‌های فرهنگی، شناسایی و سیمای مردمان مورد تحلیل قرار گیرند. بنابراین در این پژوهش از ابزارهایی مانند: اسناد، کتاب‌ها، مقالات، اینترنت بهره گرفته و همچنین برای نظم بخشی، از جداول استفاده شده است.

بحث و بررسی

«هدایت که علاقه زیادی به مباحث انسان‌شناسی داشته، در توصیه به مصطفی فرزانه می‌گوید که اگر برای ادامه تحصیل به اروپا سفر می‌کند بهتر است برای کسب این دانش باشد و حتی در این راه به او یاری می‌رساند:

«اما درس‌هایی که مثل هزار و یک مطلب دیگر تو این مملکت نادیده گرفته شده اگر پایت رسید به فرنگ باید دنبال این... چیزها بروی... مثلاً اتنولوژی... اتنولوژی درباره نژاد، فولکلور، جغرافیای انسانی، زبان‌شناسی.. خلاصه هرچه مربوط به مردم ناحیه است که رویشان تحقیق نشده... اینجا همه چیزش بکر مانده، اگر بخواهی بعداً با سواد علمی تحقیق جدی بکنی، شاید کار جدی و اساسی ازت بر بیاید.» (ساجدی راد و نادری، ۱۳۹۸: ۸۶-۸۷)

مردم‌شناسی هدایت و دانش عوام (فولکلور)

با مطالعه داستان‌های هدایت پی می‌بریم که او علاقه و دلسوزی وافری به مردم رنج‌دیده و ناکام روزگار داشته است و به نوعی حس بشردوستانه در او آکنده است. شخصیت‌های داستان‌های هدایت، ایرانی (و به ندرت خارجی) و غالباً زحمت‌کشان شهری، کارگران، روستائیان، زنان رنج‌دیده، کارمندان، مزدوران، پیشه‌وران، قهوه‌خانه نشین‌ها و معلمان هستند. حاجی مراد، داش آکل، گل بیو، زرین کلاه، عزیزآقا، گلین باجی، بی‌بی خانم، منیژه خانم، میرزا یدالله، علویه خانم، داش آکل و داوود گوژپشت، همه و همه از دل جامعه ایران برخاسته‌اند و نمایندگان راستین زمانه هدایت می‌باشند. مصداق آن‌ها در همه جا مانند کوچه و بازار و مساجد و منازل، به وفور یافت می‌شوند و هدایت به درستی مانند مردم‌شناسی متبحر، آن‌ها را به تصویر می‌کشد. «این‌ها مردمانی هستند خرافاتی، قضا و قدری، خسیس، طماع و شهوت پرست که تظاهر به دینداری و تقدس مآبی ریاکارانه بر اعمال زشت و ناستوده آنان پرکشیده و در هر حال گروهی مردم بیچاره و بدبخت‌اند که با غم‌ها و غصه‌ها و هوس‌ها و کام‌ها و ناکامی‌ها خود را از پیش چشم خواننده می‌گذراند و تأثیری عمیق و فراموش‌نشدنی از خود به جای می‌گذارند. نویسنده با دلسوزی و مهربانی از آنان سخن می‌گوید، با آنان زندگی می‌کند و از دردها و رنج‌ها و نامردی‌های آنان به خوبی آگاه است.» (آرین پور، ۱۳۸۲: ۴۰۸) او با فرهنگ عامه (فولکلور) آشناست و در داستان‌هایش به کرات این مهم، تجلی یافته است. «وان ژنپ در تعریف، فولکلور را عبارت از باورها و اعمال گروهی می‌داند که با موازین علمی و منطقی جامعه انطباق ندارد و اجرای آنها برحسب عادت و تقلید و هم چشمی و سرگرمی صورت می‌گیرد مانند مراسم و باورهای پیرامون تولد، ازدواج، مرگ و میر (که وی آنها را مراسم گذرگاه‌های مراحل زندگی نامیده است) و آداب و خوراک و پوشاک در جشن‌ها و نیز آوازها و قصه‌ها» (روح‌الأمینی، ۱۳۷۲: ۸۱) «صادق هدایت نه تنها معتقدات و آداب و رسوم و ترانه‌های عامیانه را در "نیرنگستان" و "اوسانه" آورده است، بلکه در تمام داستان‌هایش به آداب و رسوم ایرانی و طرز اندیشه و سخن گفتن و زندگی مردم عادی سرزمین ما توجه خاص مبذول داشته است. گذشته از آن برای نخستین بار روش علمی تحقیقات فولکلوری را بیان داشته و این دانش را در ایران پی‌ریزی کرده است.» (ماسه، ۱۳۸۷: دد) هدایت می‌دانست که فرهنگ عامه ایران دارای قلمرو وسیعی است

که راه را برای نگارش آثار نویسندگان (از جمله خود او) باز می‌نماید. «هرچند قضاوت‌های ارزشی هدایت درباره "خوب و بد" یا ایرانی و غیر ایرانی" یا "خرافی و غیر خرافی" بودن فولکلور موضوعی است که علمی بودن آن را مورد تردید است. (به عقیده مفصل و با ارزش نیرنگستان مراجعه شود)، ولی تحقیقات او راه را برای جمع‌آوری قسمت‌هایی پراکنده از ادبیات شفاهی باز کرد. (روح‌الآمین، ۱۳۸۳: ۲۳۳)

محمود کتیرایی در کتاب از خشت تا خشت (۱۳۷۸) به نکته‌هایی اشاره می‌کند که حاکی از این است که بخش اعظمی از نوشته‌های هدایت درباره فولکلور، برگرفته از شواهد زیر بوده است:

خواهر صادق هدایت (اخترالملوک دولتشاهی) اشاره به این نکته دارند که خانواده هدایت، کنیزی نیمه سیاه به نام ام لیلی داشته‌اند که بخشی از کتاب نیرنگستان از گفته‌های این کنیز بوده است. خواهرزاده هدایت (مهرانگیز دولتشاهی) از زبان خاله‌هایشان این چنین نظر دارند که هدایت برای جمع‌آوری فرهنگ مردم از هر فرصتی که می‌یافت سود می‌برده است. بعنوان مثال چنانچه باغبان یزدی یا نطنزی به خانه‌شان می‌آمد، از اعتقادات، آداب و رسوم و خرافاتشان جويا می‌شد و یادداشت می‌نمود. برخی از مطالب "نیرنگستان" هم از گفته‌های مادر هدایت بوده است.

با این اوصاف نباید منکر این قضیه شد که خود صادق هدایت در خانواده‌ای اصیل زاده شده بود. خانواده‌ای که اکثراً جزو مقامات دولتی بوده‌اند و حتی پدر بزرگشان (رضا قلی خان هدایت) جزو نویسندگان مطرح زمان خود بوده است. بنابراین صادق هدایت هم، قطعاً از وجود و موقعیت آنان برای آگاهی از دانش عوام بهره برده و دانستن فرهنگ عامه مردم با داشتن چنین خانواده‌ای به دور از انتظار نبوده است.

هدایت به عنوان پژوهشگر و نویسنده‌ای مردم‌گرا، عاشق فرهنگ عامه و حامی مردم ساده بود و با آدم‌های معمولی، محروم و مطرود جامعه نوعی حس همدردی داشت. او هرچند که تعلق خاطر به مردم معمولی و محروم جامعه داشت اما منتقد زمانه و جامعه خویش بود مخصوصاً در زمینه خرافاتی که در زندگی مردم رخنه کرده و مذهبی که ناجی مردم در زمان سختی بود و ابزاری شده بود برای رهایی از بن‌بست‌ها و تنگناهای زندگی. او به عنوان نویسنده رئالیسم انتقادی، بر پابندی مردمان سرزمینش به باورهایی که ریشه در گذشته دارد و سد راه عقلانیت از دست رفته است، افسوس می‌خورد. قصه‌های رئالیستی‌اش، توصیفی از زندگی روزمره آدم‌های معمولی است و نوعی نقد اجتماعی- فرهنگی می‌باشد. قهرمانان و شخصیت‌های اصلی این قصه‌ها، آدم‌های معمولی، ساده و اغلب محروم جامعه هستند. کسانی مانند عزیز آقا، داش آکل، حاجی مراد، آبجی خانم، میرزا حسینعلی و... که با همه تعصب و زندگی خرافی‌شان، با شهوت پرستی‌شان و با همه غم‌ها و شادی‌هایشان، نماینده اجتماعی هستند که هدایت تصویر و به نقد می‌کشاند.

خلاصه داستان آبجی خانم

«آبجی خانم و ماهرخ با هم خواهر هستند. اما هیچ شباهتی به هم ندارند. آبجی خانم زشت و ماهرخ زیباست. از نظر رفتاری هم با هم متفاوت هستند. آبجی خانم از همان دوران کودکی جنگجو و ایرادگیر بوده و با مردم نمی‌ساخت اما خواهرش (ماهرخ) زیبا، تودل برو، خنده‌رو و خوش‌رو بوده‌است. پدر و مادر آن‌ها، ماهرخ را چون که ته تعاری و نازنین بود، بیشتر دوست داشتند. آبجی خانم بیشتر اوقات را به نماز و طاعات می‌پرداخت. در ضمن شوهر برایش پیدا نمی‌شد. یک بار هم که می‌خواستند او را به کل حسین، شاگرد نجار بدهند، کل حسین او را نخواست. او قید دنیا را زده بود و با عبادت می‌خواست دنیای دیگر را به دست بیاورد. در ماه‌های محرم و صفر جولان دادن و خودنمایی کردن آبجی خانم شروع می‌شد. در تعزیه‌ها و روضه‌خوانی‌ها در بالای مجلس بود و مجلس را با ناله

وشیون گرم می‌کرد. آبجی خانم به ماهرخ حسادت می‌برد. ماهرخ وقتی به سن پانزده سالگی رسید به مدت یک سال و نیم به خدمتکاری رفت. وقتی که ماهرخ برای ۱۵ روز به خانه بر می‌گشت، دعوا کردن آبجی خانم با یک نفر و یا نماز خواندن او آغاز می‌شد. مواقعی را هم که دور هم جمع می‌شدند، آبجی خانم همه‌اش در مورد دوزخ و بلاهای آن می‌گفت. ماهرخ هم این حسادت را درک کرده بود. یک روز مادر عباس، خدمتکار خانه‌ای که ماهرخ در آن کار می‌کرد به خواستگاری ماهرخ می‌آید. پدرش موافقت می‌کند. اما آبجی خانم خوشحال نبود. او دو روز بود که خود را به سردرد زده و خوابیده بود و کاری به کار اهل خانه نداشت. مادرش هرچی تشر می‌زد که: چرا خود را از روی حسودی به بیماری زده است؟ آبجی خانم به ماهرخ انگ می‌زد و به نوعی اوضاع خود را فرافکنی می‌کرد. در شب عقد ماهرخ، نصف شب که همه خوابیده بودند، صدای شلب شلب آب می‌آید و اهل خانه سراسیمه از خواب بیدار می‌شوند. وقتی به کنار آب انبار می‌رسند، می‌بینند که نعش آبجی خانم روی آب آمده است. صورتش یک حالت باشکوه و نورانی داشت. او به بهشت رفته بود که نه زشتی و خوشکلی نه عروسی و عزا و نه خنده و گریه وجود داشت.» (هدایت، ۱۳۴۲: ۷۳-۸۳)

خلاصه داستان مرده خورها

«دو هوو به نام‌های نرگس و منیژه در حال جر و بحث در مورد مرگ مشدی رجب هستند که تازه فوت کرده بود و آن‌ها بر سر میراث او و اینکه هر کدام از آن‌ها چطور هوای مشدی را داشتند و به او رسیدگی می‌کردند، با هم در داخل خانه نشسته و به مجادله می‌پرداختند. امور مربوط به خاکسپاری مشدی رجب را به آشپخ علی سپرده بودند. هر کدام از زن‌ها سعی می‌کردند دیگری را در مرگ مشدی رجب مقصر دانسته و خود را هوادار مشدی رجب نشان دهند و میراث خوار او شوند. برخی از همسایه‌ها هم مانند بی بی خانم در خانه آنها حضور دارد تا هم آنها را دلداری دهد و هم واسطه‌ای برای پایان مشاجره‌شان شود. بعد از مدتی سؤال و جواب و جر و بحث، ناگهان مادر نرگس که در آنجا حضور دارد، غش می‌کند. زبان بی بی خانم بند می‌آید. زن‌ها فریاد می‌کشند. در باز شده و مشدی وارد اتاق می‌شود. منیژه و نرگس چیزهایی را که از مشدی بالا کشیده بودند را به سمتش پرتاب می‌کنند و درخواست می‌کنند که از آنها دور شود.

مشدی رجب با لبخند می‌گوید که سگته ناقص کرده است و قبل از اینکه بر رویش خاک بریزند به هوش آمده و روانه خانه می‌شود. اعضای خانه بعد از دیدن او از خود بیخود می‌شوند و داستان با این جمله منیژه به پایان می‌رسد:

«این هم از کار کردن آشپخ علی که ۳ ساعت مرده را بر زمین گذاشت. او زنده به گور، زنده به گور» (هدایت، ۱۳۴۲: ۸۵-۱۰۰)

در ادامه، برخی از مؤلفه‌ها و عناصر مردم‌شناسی که هدایت در دو داستان "آبجی خانم" و "مرده خورها" بدان اشاره کرده، در جداولی به تفکیک آورده شده است.

جدول ۱. داستان آبجی خانم از کتاب زنده به گور براساس مؤلفه‌های مؤثر بر سیما و رفتار مردم

مؤلفه‌ها	نمونه‌ها (داستان آبجی خانم)
مکانها	خانه آبجی خانم ۷۶، بازار ۷۹، آب انبار ۸۲
شخصیت‌های داستان به تفکیک جنسیت	زن: آبجی خانم ۷۳، ماهرخ ۷۳، ننه عباس ۷۳، مادر آبجی خانم ۷۳، ننه حسن ۸۰، خانم ماهرخ ۸۰، مرد: پدر آبجی خانم، کلب حسین شاگرد نجار ۷۴، عموم: زنان همسایه ۷۹
مراسم اجتماعی، بازی‌ها و باورهای عامیانه	برای عقد کنان: ۲۵ تومان شیربها می‌دهند، ۳۰ تومان مهر می‌کنند با آینه، کلام الله، لاله، یک جفت ارسی، کیسه حنا، شیرینی، چارقد تافته، تنبان، چیت زری ۷۷ وسایل جهاز: دو دست رخت زری، تنگ گیلان، سوزنی، گلاب پاش، مشربه، شبکلاه، جعبه بزک، وسمه جوش، سماور برنجی، پرده قلمکار، جانماز ترمه‌ای ۷۸
صفات اخلاقی	ماهرخ این حسادت را حس کرده بود ۷۶، آبجی خانم ایرادی، جنگره و با مردم نمی‌ساخت. حتی با مادرش دو ماه سه ماه قهر می‌کرد ۷۳، در باطن به مادرش حسادت می‌ورزید ۷۶. ماهرخ مردم دار، تو دل برو، خوشرو خنده رو بود ۷۳. مادر آبجی خانم: بهتان می‌زنی ۷۹، دروغگو کذاب است ۷۹
ظاهر افراد و توصیف شهرها و مکان‌ها	مثبت: ماهرخ (کوتاه، سفید، بینی کوچک، موهای خرمائی و چشمهایش گیرنده بود و هر وقت می‌خندید لپهای او چال می‌یافت ۷۳) منفی: آبجی خانم (بلند بالا، گندمگون، لاغر، موهای مشکی، لپهای کلفت، رویهم رفته زشت بود، ۷۳) وضعیت همسایه‌ها برای شب عقد: همه همسایه‌ها و زنی که شلخته‌ها با ابروهای وسمه کشیده، سرخاب، سفید آب مالیده، چادرهای نقده، چتر زلف، تنبان پنبه دار جمع شده بودند، ۷۹
اشعار عامیانه	ننه حسن: ای یار مبارک بادا، ای‌شالله مبارک بادا ای یار مبارک بادا ای‌شالله مبارک بادا یارمبارک بادا، امیدم حور وبری را ببریم ای‌شالله مبارک بادا امیدم باز امیدم از خونه داماد امیدم همه ماه و همه شه و همه چشمها بادومی امیدم باز امیدم از خونه عروس امیدم همه کور و همه شل و همه چشمها نم نمی نم نمی ۸۰ چند تا بچه: حمومک مورچه داره، بشین وپاشو ۸۰
اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها	مادر آبجی خانم: می‌ترسم آخرش بیخ گیسیم بماند ۷۴، حسود به مقصد نمی‌رسد ۷۹، از صبح تا شام برایم جانماز آب می‌کشد ۷۸، با این چشمهای لت خورده‌ام باید نخ و سوزن بزنم ۷۸، همه این نماز و روزه‌هایت به لعنت شیطان نمی‌ارزد ۷۹، چرا گوشت تلخی می‌کنی؟ ۸۲، آبجی خانم: شوهرهای امروزی همه عرق خور و هرزه برای لای جرز خوبند، کی پا میشی نمازت را به کمرت بزنی ۷۴، از وقتی که این زنهای قری و فری پیدا شدند نان گران شد ۷۶، سرعمر داغ به دل یخ می‌گذارد ۷۹، چوب به سر سگ بزندد لنگه عباس توی این شهر ریخته ۷۹، چه سرکوفتی به من می‌زندی ۷۹، دوغ آب گچ رویش شتک زده بود ۷۷، پدر چایی دشلمه را سرکشید ۷۷، آبجی خانم خون خوش را می‌خورد ۷۷، باقی بله بری‌هایی که شده گوش بدهد ۷۷، خودش خودش را می‌خورد ۷۹، همسایه‌ها سرخاب سفیدآب مالیده ۷۹، مادر پاهایش را در یک کفش کرده بود ۸۱
نفرین‌ها، سرزنش‌ها و دعاها	نفرین‌های مادر به آبجی خانم: الهی لال بشوی، مرده شور ترکیبت را ببر، داغت به دلم بماند، دختره بی شرم، برو گمشو ۷۹، تو بمیری که با این ریخت و هیکل کسی تو را نمی‌گیرد. (هدایت، ۱۳۴۲: ۷۹؛ جندقی سمنانی، ۱۳۹۵)
جملات وزین و زیبایی ادبی	موهای بافته سیاه او مانند مار به دور گردنش پیچیده شده بود ۸۳، او رفته بود به جایی که نه زشتی و نه خوشگلی، نه عروسی و نه عزاء، نه خنده و نه گریه، نه شادی و نه اندوه در آنجا وجود نداشت: او رفته بود به بهشت. (هدایت، ۱۳۴۲: ۸۳؛ طاهری، ۱۴۰۱: ۲۴۱)

جدول ۲. داستان‌های مرده‌خورها از کتاب زنده به گور براساس مؤلفه‌های مؤثر بر سیما و رفتار مردم

مؤلفه‌ها	نمونه‌ها (داستان‌های مرده‌خورها)
مکانها	طاقچه ۸۴، رف ۸۵، دکان مشدی، مسجد جمعه ۸۷، دم حوض ۸۹، عدلیه ۹۱
شخصیت‌های داستان	زن: نرگس ۸۵، منیجه (منیژه) ۸۶، بی بی خانم ۸۴، مادر نرگس ۹۳ مرد: آشیک علی ۸۹، یوز باشی ۹۱
مراسم اجتماعی، بازی‌ها و باورهای عامیانه	برای کسی که بیمار است: منیژه؛ تا توانستم گرمی به نافش بستم. برایش گل گاوزبان دم کردم و زنیان و بادبان، گل خارخاسک، سنبله تیپ، تاج ریزی، برگ نارنج بخوردش دادم ۸۷ هفت قدم دنبال تابوت راه رفتن ۹۱ نحوه تسلیت گفتن: شیخ علی: خدا شمارا زنده بگذارد، پسر تان سلامت بوده باشد، سایه تان از سرما کم نشود، خدا آن مرحوم را بیامرزد. چقدر به بنده التفات داشت، حالا باید یکی به من تسلیت بده، خانم مرگ به دست خداست، بی اراده خدا برگ از درخت نمی‌افتد. (هدایت، ۱۳۴۲: ۹۱)
صفات اخلاقی	من را ببخش، حالمان کن ۸۷، شرم و حیا هم خوب چیزی است ۹۴
ظاهر افراد	مادر نرگس: چاق، موهای خاکستری
اشعار عامیانه	منیژه: حالا میان هیر و یر قلمتراش بیار زیر ابروی مرا بگیر ۹۰ زن جوان و مرد پیر سبد بیار جوجه بگیر ۹۲ مادر نرگس: سنگ یک من دو منه سر و کارت بامنه ۹۷
اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها	بی بی خانم: خدا پاک می‌کند و خاک می‌کند ۹۰، خدا بند از پیش خدا نبرد ۸۷، چه ناخوشی گرفت که اینطور نفله شد ۸۷، تابوت او صاف می‌رفته ۹۲ منیژه: در دیزی باز است حیای گربه کجاست ۹۰، آه ندارم با ناله سودا کنم ۹۲، کور از خدا چه می‌خواهد دو چشم بینا ۹۴، بالای چشمت ابروست ۹۷، من واسه رنگ، رفتم تو دلش ۸۸، چرا مثل خاله زنیکه‌ها حرف می‌زنی ۸۸، مثل نخود هر آش خودت را قاتی هر حرفی می‌کنی، رنگش مثل ماست پرید، آن مومه را لولو برد من دیگر مجیزت را نمی‌گویم ۸۸، اگر بخت ما بخت بود دست خر برای خودش درخت بود ۸۹، خدا نصیب هیچ تنابنده‌ای نکند زنیکه کولی قرشمال، مشدی مثل مار به خودش می‌پیچید ۸۹، همه مگس دور شیرینی بودند ۹۱، نه بنشن نه زغال نه زندگی ۹۱، توی آن اطاق یک جوال خالی کرده ۹۲، قباحتم خوب چیزی است، همه آب‌ها از آسیا افتاد ۹۴، مشدی روی دستم چانه انداخت ۹۵، زنیکه رویش را با آب مرده شورخانه شسته ۹۶، من آردم را بیختم و الکم را آویختم ۹۶، از دهن سگ دریا نجس نمی‌شود، تب لازمی بکنی ۹۷، میان دعوا نرخ مشخص می‌کند، من ۲۵ سال در خانه این مرد استخوان خورد کردم، لب بود که دندان آمد، زنگوله‌های پای تابوت (منظور بچه‌های مشدی رجب) ۹۸ مادر نرگس: من از این بیدها نیستم که با این بادها بلرزم، مرگ یک بار شیون هم یک بار ۹۴، همه خاله‌اند و خواهر زاده شما بیجید و حرامزاده ۹۴، چهار طرف خودت را بیا ۹۴، خدا دهن باز را بی‌روزی نمی‌گذارد ۹۴، تا این بچه‌های صغیر از آب و گل در بیایند دم شتر به زمین می‌رسد ۹۴، نرگس: این شوهر نبود یک پارچه خواهر بود ۸۴، مشدی چانه می‌انداخت ۸۵، دست پیش گرفته که پس نیفتد ۸۸، همچین تنها تنها به قاضی نرو، برایش پستان به تنور می‌چسپانند، کمتر ننه من غریبم در بیار ۸۸، جلد دادی او را به خاک بسپرنند، همه کاسه کوزه‌ها را سر من بشکنی ۹۶، مشدی: یک سیگار چاق کن به من بده ۸۵، از بابت حسن دلم غرس است ۸۵، شما حق آب و گل دارید ۸۷، من مثل دده بمباسی کار می‌کردم و تنگه تو را خورد می‌کردم، برای خاطر مشدی بود که هرچه می‌گفتی گل می‌کردم می‌زدم بسرم (هدایت، ۱۳۴۲: ۹۸؛ عزیزی، ۹۰-۱۳۸۹) باید پیه هوو را به تنش بمالند ۹۸، منیژه: زنجمره ۹۱، قضیه مولمه، جلد باشیده ۹۲، به جوال بروم ۹۳،
نفرین‌ها، سرزنش‌ها و دعاها	نرگس: خیر از جوانیم نبینم اگر بخوام دروغ بگویم ۸۸، منیژه: کاشکی خدا بجای او مرا می‌کشت ۹۰، کاشکی مرا هم برده بود ۹۳، آن گور به گور شده ۹۸

با بررسی مؤلفه‌های ذکر شده در جداول به این نکته می‌رسیم که زبان می‌تواند آمیزه‌ای از کلمات و جملات باشد؛ ولیکن تنها کلمات و جملات نیستند که خواننده را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند، بلکه نحوه کاربرد و انتخاب کلمات و جملات است که شیوه نگارش و یا سبک، خواننده می‌شود که همین قضیه می‌تواند نقش مهمی در برجسته‌سازی یک اثر داشته باشد. هدایت از این منظر خوش درخشیده است چون توانسته است اصطلاحات عامیانه زمان خود را به خوبی وارد داستان‌هایش نماید و هرچا احساس کرده است نیاز به بیان کلمه یا جمله خاصی باشد، آن را به درستی در داستان جای داده است.

واکاوی سیما و رفتار شخصیت‌ها در داستان‌های "آبجی خانم" و "مرده خورها"

سیمای پدر و پدرانگی: در داستان‌های هدایت بر خلاف وضعیتی که برای جامعه ایجاد شده بود و ساختار جامعه گذار از سنت به مدرنیته بوده است و در جنبه‌های مختلف، مردم، بسیاری از نمودهای مدرنیته را مشاهده و به سمت آن گام برداشته بودند، اما پدران داستان‌های هدایت همچنان پایبند به سنت‌ها هستند و از پذیرش ساختار مدرنیته ابا داشته و حتی در برخی از داستان‌ها به مقابله با آن هم می‌پردازند. (مثل داستان صورتکها از کتاب سه قطره خون)

در داستان آبجی خانم پدر همراه با مادر، والدینی هستند که توجهی به آبجی خانم ندارند و او را دوست نداشتند. پدر داستان آبجی خانم دنباله‌ها، افکار و ذهنیت زنش است و به نظر می‌رسد که از زنش می‌ترسید:

«بدون اینکه تعجب بکند، خوشحال بشود یا اظهار عقیده بکند، مانند اینکه از زنش می‌ترسید» (هدایت، ۱۳۴۲: ۷۷)

پدر آبجی خانم همچنان که بیان شد تأثیری در روند زندگی خانوادگی ندارد و فقط نان‌آوری است که به حرفهای زنش گوش فرا می‌دهد. پس برخلاف بسیاری دیگر از داستان‌های هدایت (گردآب، داش آکل، آینه شکسته، چنگال، مردی که نفسش را کشت، گجسته دژ، زنی که مردش را گم کرد، بن‌بست و تخت ابونصر) در این داستان به نوعی مادرسالاری در خانواده حکمفراست که خود هدایت هم به این نکته اشاره دارد.

در داستان مرده‌خورها اشاره‌ای به شخصیت پدر نشده است.

سیمای مادر و مادرانگی: «از آغاز قرن بیستم با برجسته شدن نقش مادری به عنوان مهمترین کارکرد یک شهروند زن، واژه «مادرانگی» (ماترنالیسم) شکل گرفت که برداشتی دوگانه و متضاد به دنبال داشت. از یک‌سو مادر شدن جلوه‌ای از میهن پرستی و جایگاه مادر جایگاهی آسمانی قلمداد شد. شماری از نظریه پردازان جنبش‌های زنان نگاهی مثبت به خانواده، نقش مادری و نقش‌های مکمل زن و مرد داشتند و در راستای دستیابی به مفهوم «برابری در تفاوت» تلاش می‌کردند. از سوی دیگر، بسیاری مادرانگی را بزرگترین مانع در راه پیشرفت زن در جامعه و حتی رشد شخصیتی وی قلمداد می‌کردند و آن را «ضد حقوق زن» می‌دانستند.» (بزرگمهر و آبادیان دوگیدرق، ۱۳۹۴: ۷) «مادرانگی نقشی نمادین، عینی، مختص، انتسابی و اسطوره‌ای زنان است که هم زندگی شخصی و اجتماعی آنها را تحت سیطره خود قرار می‌دهد و هم هویت جنسیتی را بر می‌سازد. توجه به مادرانگی پس از زنانگی، مهمترین بحث کنونی جامعه زنان است.» (پاسکو، ۱۹۹۸: ۶۱) مادران مورد بررسی در داستان‌های هدایت با توجه به شرایط سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و جغرافیایی خاص آن زمان و مواجهه با آن شرایط، مادرانگی‌شان را در داستان‌ها به رخ کشیده‌اند که در ادامه به هرکدام از این داستان‌ها اشاره و نقش مادران و مادرانگی آنان مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

در داستان آبجی خانم با مادری مواجه هستیم که چشم دیدن فرزندش را ندارد. مادر آبجی خانم زنی است که از قیافه زشت دخترش خوشش نمی‌آید و اخلاق آبجی خانم هم مزید بر علت شده که در دل مادرش جایی نداشته باشد و مادرش آرزو کند که کاش زودتر شوهر می‌کرد و دیگر چشمش به چشم او نمی‌افتاد. زخم زبان‌ها و نفرین‌ها و حتی دلسوزی‌های مادر برای آبجی خانم در داستان جذابیت آن را دو چندان کرده است تا جایی که سیمای مادر برای خواننده داستان نمره قابل قبولی نمی‌گیرد:

«مادرش از جا در می‌رفت: (الهی لال بشوی، مرده شور ترکیبت را ببر، داغت بدلم بماند، دختره بی شرم، برو گم شو...).»

(هدایت، ۱۳۴۲: ۷۹؛ سمنانی جندقی، ۱۳۹۵)

در داستان مرده‌خورها مادر نرگس که بعد از به ظاهر مرگ شوهرش به خانه دخترش آمده تا از حق او در مقابل هویش (منیژه یا منیجه) دفاع کند و نگذارد اموال دخترش را بالا بکشند و حق او ضایع شود و در واقع برای طرفداری از حق و حقوق او وارد میدان

می‌شود. سیمای چنین مادری از نظر هدایت سیمای مادرانی است که چشم طمعشان مورد توجه بوده و همراه با دخترش به دنبال میراث مرده هستند:

مادر نرگس: «من آمده‌ام که تکلیف دخترم را معین بکنم. از فردا دخترم، با سه بچه قد و نیم قد روی دستش باید زندگی بکند. من می‌خواستم همین امشب در و پیکر را بدهید مهر و موم بکنند، اگر چه خدا دهن باز را بی‌روزی نمی‌گذارد اما تا این بچه‌های صغیر از آب و گل در بیایند، دم‌شتر بزمین می‌رسد. باید هر چه زودتر وکیل و وصی را معین بکنید.» (همان، ۹۴)

در ضمن با توجه به گفت‌وگوهایی که میان اعضای خانواده انجام می‌گیرد مشخص است که مادر نرگس از آن مادرانی است که به قول معروف دنیا دیده و سخن‌دان که در جای خود از اصطلاحات و گفتار عامیانه برای فهماندن گفتارش بهره می‌گیرد (تمامی گفتار زنان ذکر شده در داستان مرده خورها، در جدول تحلیل داستان آورده شده است).

سیمای دختر: داستان آبجی خانم که روایت دختری است زشت که خانواده‌اش او را وبال گردن خود می‌دانند و وقتی به او نمی‌نهند و او هم برای اینکه خود را از ننگی که به صورت طبیعی نصیبش شده است، برهاند دست به اعمالی می‌زند (پناه بردن به دین) که تسکین دهنده روح و روان آزرده‌اش باشد اما در پایان داستان اقدام به خودکشی می‌کند. «خودکشی از حیث آسیب‌شناختی، یک عمل جنون‌آمیز و دیوانه‌وار است. عموم روان‌شناسان بر این عقیده‌اند که هیچ شخص عقلی خودش را نمی‌کشد، و آدمی که دست به خودکشی می‌زند، دست کم، در زمان عمل مبتلا به یک اختلال روانی است، مبتلا به نوعی "نوروز" یا "پسیکوز" یا "اختلال شخصی".» (بهارلو، ۱۳۷۹: ۱۴)

یکی دیگر از مسائلی که در داستان مشهود است این است که آبجی خانم دو ماه آستن بودن ماهرخ را به زبان آورده و به نوعی اوضاع خود را فرافکنی می‌کرد. فرافکنی واژه‌ای است مربوط به بیرون ریختن تعارضات درونی و انگیزه‌های خودی و این تعارضات را به دیگران نسبت دادن. از طریق فرافکنی، انسان قادر است خودش را از پیامدهای آزار دهنده و غیرقابل تحمل درونی رهایی بخشد و صفات ناخوشایندی را که وجود انسان را فرا گرفته است، به دیگران نسبت داده تا خود را از داشتن آنها مبری سازد. «فرافکنی در زنان با اضطراب مرتبط است آن‌ها بر فرافکنی به عنوان رفتاری برای سازش یافتن و سازگاری با موقعیت استرس زا تکیه می‌کنند و با آن سرزنده، پرتحرک، شاد، مثبت و برونگرا به نظر می‌رسند و نگرانی بین شخصی و بی‌اعتمادی کمتری نشان می‌دهند.» (آتشکار، فتحی آشتیانی و آزاد فلاح، ۱۳۹۱: ۷۱) آبجی خانم همواره احساس خطر و ترس می‌کند. احساسات منفی و افکار او را وا می‌دارد که در مقابل موقعیت‌هایی که برایش خطر آفرین است، حساس باشد و برای جبران این احساسات منفی دست به مکانیزم‌هایی می‌زند که بار این موقعیت پر خطری که در آن قرار گرفته است را از رویش بردارد.

سیمای زن: در بسیاری از موقعیت‌ها، فرهنگ خواست خود را به جامعه زنان تحمیل می‌کند و زنان را برای پذیرش و ادامه حضور در این جامعه، وادار می‌کند که دست به اعمال تغییراتی بزنند. بنابراین، احتمالاً برخی از ویژگی‌های شخصیتی زنان با افزایش سن، در طول زمان برای حفظ موقعیت و روابطشان و پذیرش بهتر در جامعه، تغییر یابد. «زن در قصه‌های پارسی نقش‌های گوناگون به خود می‌گیرد. جدای از کارکردهای معمول و مرسوم که مردان نیز به عهده دارند، زنان به عنوان بخش محوری این روایت‌ها، از شایستگی‌هایی برخوردارند که مردان برای رسیدن به آنان، باید آزمون‌های دشواری را از سر بگذرانند. زنان که در دنیای واقعی و مردسالارانه از رسیدن به بسیاری از خواسته‌های خود محروم بوده‌اند، تلاش می‌کنند در گستره قصه‌ها، اهدافشان را دست یافتنی‌تر کنند.» (امیری و احمدی، ۱۳۹۸: ۴۴) در داستان آبجی خانم سیمای زنان به گونه‌ای است که نقش بسزایی در خانه دارد. زن عهده‌دار مسئولیت خانه است و حرفش خریدار دارد. هر جا که صحبت از زن خانه می‌شود، اقتدار او نشان داده می‌شود. زمانی که به پدر خانواده می‌گویند که برای ماهرخ خواستگار آمده، پدر ماهرخ بدون اینکه مخالفتی داشته باشد و یا صحبتی بکند، موافقت می‌نماید و نمی‌تواند

چیزی بگوید که برخلاف تصمیمات زن خانواده باشد. حرف‌های زنش به آجی خانم و دوست داشتن بیشتر ماهرخ، از سوی مرد خانواده مورد تأیید است.

در داستان مرده خورها، زنان بسیار بد توصیف شده اند. آنان زنانی بدذات و دنیا دوست هستند که بعد از مرگ همسرشان، تنها چیزی که برایشان اهمیت دارد، مال و ثروتی است که از شوهرشان به جای مانده است و دعوای، سرزنش‌ها و نفرین‌ها بعد از به ظاهر مرگ شوهر، از طرف زنانش آغاز می‌شود. در واقع تصویری که از آنان می‌شود تصویری زشت و کریه است که به فراخور اعمالشان بعد از مرگ شوهر، هرکدام با توجه به ویژگی‌هایی که دارند، ذات (خود) واقعی‌شان را نشان می‌دهند. دو زن اصلی داستان یعنی نرگس و منیژه در آخر داستان می‌فهمند که شوهر نمره است. آنها آشیخ علی را مسئول می‌دانند که چرا کار خود را به درستی انجام نداده و او را چال نکرده است.

«منیژه: اینم ماشاءالله از کارکردن آشیخ علی! سه ساعت مرده را به زمین گذاشت...» (هدایت، ۱۳۴۲: ۱۰۰)

سیمای مرد: در جوامع سنتی عواملی مانند مذهب، خانواده، ملیت، نژاد و قومیت از مهم ترین عوامل مؤثر بر هویت افراد محسوب می‌شدند، اما جوامعی که مدرنیته یا فرآیندهای مربوط به آن را تجربه کرده اند، هویت افراد را دستاوردهای خود آن‌ها بر می‌سازد. بنابراین هویت امری - تاریخی است و در طول زمان نیروهای متفاوتی در ساخت آن نقش دارند (تاجفل^۱، ۱۹۸۱: ۲). در داستان آجی خانم، پدر خانواده با توجه به ورود مدرنیته به جامعه و خانواده ایرانی، جایگاه اصلی خود را به عنوان ریاست خانواده از دست داده و تأثیر او با توجه به جایگاهش نسبت به گذشته که می‌توانست حرف خود را به کرسی بنشانند و دیگران تابع امر او بودند، از دست داده است. البته ذکر این نکته فراموش نشود که نقش مدرنیته در داستان آجی خانم بر مرد خانه بی‌تأثیر نبوده است، مگر نه در داستان‌های دیگر، مردان و پدران خانواده همچنان بر سنت‌های گذشته تأکید داشته‌اند و مدرنیته نتوانسته است باعث تغییر در زندگی آنان شود. بنابراین در تقابل بین سنت و مدرنیته، این مدرنیته است که از پس سنت‌ها بر نمی‌آید. (مانند آنچه که در داستان صورتک-ها یا به طور نمادین در سگ ولگرد شاهد هستیم.)

در داستان مرده خورها، مرد خانه (مشدی رجب) دو زن دارد که هر دوی آنها بعد از مرگش (که اتفاق نیفتاد) میراث خوار او هستند و به نوعی می‌خواهند اموال مشدی را بالا بکشند. هرکدام از زنان خدماتی را که به مشدی رجب کرده‌اند را بازگو می‌کنند و می‌خواهند با تأکید بر این نکته که هواخواه مشدی بوده‌اند و او را دوست داشته‌اند و به او خدمت کرده‌اند، مردشان را از این کار بگیرند. اما زنده شدن مشدی رجب در پایان داستان خط بطلانی بر نقشه زن‌ها می‌کشد.

سیمای خواهر: در برخی از داستان‌های هدایت، خشونت و در برخی دیگر حمایت، میان خواهران و برادران در خانواده وجود دارد. «اصطلاحی که در منابع لاتین به عنوان خواهر-برادر آزاری مطرح می‌شود، شکلی از خشونت خانگی است؛ خشونتی که فرزندان یک خانواده علیه یکدیگر اعمال می‌کنند و در بیشتر اوقات با بی‌توجهی والدین رو به رو می‌شود که رفتار آنان را عادی و به حساب شیطنتهای کودکان می‌گذارند. حال آنکه رفتار خشونت آمیز میان خواهر و برادرها آنها را وارد یک چرخه انتقام جویی می‌کند که اگر با واکنش مناسب بزرگترهای خود رو به رو نشود، این رفتار، رفته رفته تداوم می‌یابد و تبدیل به یک مسأله آزار دهنده می‌شود؛ مسئله‌ای که آنچنان برای افراد عادی تلقی می‌شود که به دشواری می‌توانند آن را خشونت تلقی نمایند.» (حسینی، سیدزاده ثانی و حسینی، ۱۴۰۰: ۹) در داستان‌هایی همانند "طلب آمرزش" یا "چنگال" نمونه‌هایی از این خشونت را شاهد هستیم.

¹ Tajfel

در داستان آبجی خانم، ماهرخ خواهر کوچکتر آبجی خانم، در بین اعضای خانواده عزیز و دوست داشتنی است. چون ته تغاری است. در ضمن ویژگی‌های ظاهری دارد که او را از آبجی خانم زیباتر کرده است. مثل سفید بودن، بینی کوچک، موهای خرمایی، قد کوتاه و چشم‌های گیرنده. هر وقت می‌خندید لپ‌هایش چال می‌افتاد. او بسیار اجتماعی، تو دل برو، خوش‌رو و خنده‌رو بود. همین ویژگی‌ها، وضعیت را برای آبجی خانم که نه از نظر ظاهری و نه از نظر رفتاری و اجتماعی به پای خواهرش نمی‌رسید، سخت‌تر کرده بود و به او حسادت می‌ورزید. زمانی را هم که خواهرش ازدواج می‌کند، آبجی خانم بسیار نسبت به این مسئله احساس ناراحتی می‌کند و به خواهرش گوشه‌کنایه و تهمت می‌زند و برای اینکه خودش را آرام نماید، شروع به روضه خواندن و نماز خواندن می‌کند و بیشتر صحبتش بر سر مسائل دینی بود. هرچند مادرش از اینکه او توجهی به ماهرخ در زمان ازدواجش ندارد، گلایه مند است و می‌گوید که باید نقش خواهری را برای ماهرخ خوب ایفا کند اما آبجی خانم نسبت به خواهرش حس خاصی ندارد جز حسودی. در آخر داستان هم به خاطر همین حسادت‌ها و خودکم‌بینی‌ها، خود را به دست سرنوشت می‌سپارد و درآب انبار خانه خودش را می‌کشد. شاید اگر برخی از جلوه‌های مدرنیته مانند مد و زیبایی (همچنان که در زمان حاضر شاهد هستیم و زنان به عمل‌های جراحی و زیبایی روی آورده‌اند) را در پیش می‌گرفت، از میزان عقده‌ها و حقارت‌های زندگی، اندکی کاسته می‌شد و این همان طغیانی است که می‌توانست بر علیه وضع موجود صورت گیرد و ممکن بود که چنین اتفاقی برای آبجی خانم نیفتد.

سیمای هوو: «یکی از نکات جالب تاریخ اجتماعی ایران، این است که زنان از دیرباز از هوو و رقیب سخت نفرت داشتند و با وجود مجوز شرعی، حاضر بودند از شوهر خود، انواع محرومیت‌ها از قبیل حبس و ضرب و شتم و کمی نفقه را تحمل کنند و قیافه ناساز و نا مطبوع "هوو" را نبینند.» (راوندی، ۱۳۷۱: ۲۵۱) «زن اول که از نازایی خود غمین بوده از این که رقیبش نوزادی آورده و عزیز کرده شوهرش شده خون‌خونش را می‌خورند و برای اینکه دل هوو و شوهرش را بسوزاند کاری می‌کرد که بچه بمیرد و یا او را بدست خودش می‌کشت.» (کتیرایی، ۱۳۷۸: ۲۶۳-۲۶۴)

«هووها برای اینکه همدیگر را نزد شوهر سیاه بخت کنند به جادو جنبل دست می‌بازیدند که به برخی از آنان یاد می‌شود:

زن پیه‌گرگ را از جهود دعا بده می‌گرفت، آب می‌کرد و بدستور "دعا بده" پنهانی به پشت لبه پیراهن، پشت و روی عرقچین و جوراب و هر جایی از رخت شوهر که به بدنش می‌سایید، می‌مالید. در هنگام همخوابگی نیز در حالی که قربان صدقه شوهر می‌رفت، یواشکی پیه‌گرگ را که در مشت یا توی سینه و... پنهان کرده بود به جاهایی از بدن شوهر می‌مالید تا در چشم هوو مثل گرگ شود و هوو از او بدش بیاید. این کار را اگر دستش می‌رسید با رخت هوو هم می‌کرد. زن، روغن مارمولک را می‌گرفت و تکه تکه مثل گوشت قیمة می‌کرد و در ظرفی می‌ریخت و روی آتش می‌گذاشت. مارمولک پس از جلز و ولز کردن به روغن می‌نشست. این روغن را، روغن مارمولک می‌گفتند. اگر زنی می‌توانست که از این روغن به هیله‌ای به تن هوو بمالد، آن هوو در پیش چشم شوهر "مثل دیو سیاه" میشد و شوهر، او را که می‌دید چندشش می‌شد. برای اینکه زنی از این روغن به تن هوویش بمالد، یک راهش این بود که زنی دیگر را تیر می‌کرد که زاغ سیاه هوویش را چوب بزند و هر وقت که به حمام رفت، او هم برود. زنک در حمام نزدیک او جا می‌گرفت و ناگهان دست روغن آلوده را به تن او می‌مالید و آب زیرکاهانه می‌گفت: ماشاءالله چه تن و بدن خوبی داری شما! راه دیگرش این بود که همان زن در حمام، هنگامی که از پهلوی او می‌گذشت، دست روغنیش را به تن او می‌مالید. اگر طرف می‌فهمید، چنان جار و جنجال و محشر کبرایی بپا می‌کرد که آنسرش ناپیدا بود.» (کتیرایی، ۱۳۷۸: ۲۶۴-۲۶۵؛ معیری پور، ۱۳۹۲)

داستان مرده‌خورها در مورد دو هوو به نام‌های منیژه (زن اول) و نرگس (زن دوم) مشدی رجب می‌باشد. زنانی که بعد از مرگ شوهرشان - که به ظاهر مرده بوده است - برای بالا کشیدن اموال او صف کشیده‌اند. در ابتدای داستان هر کدام از آن‌ها کارهای خوبشان در قبال شوهر را بازگو می‌کنند اما منیژه بعد از مدتی شروع به بدگویی کردن از مشدی رجب می‌کند که اقدام او برای هوو

آوردن سر او را جفای در حقش می‌داند و این اقدام را نکوهش می‌کند و نرگس هم در جواب، بی‌لیاقتی منیژه را یادآور می‌شود و علت آوردن هوو بر سرش را بی‌لیاقتی او می‌داند.

منیژه: «چشمش کور می‌شد می‌خواست سر زنش هوو نیاورد» (هدایت، ۱۳۴۲: ۹۷)

نرگس: «تو از بی‌لیاقتی خودت بود، زنی که خانه‌داری و شوهرداری بلد نیست، باید پیه هوو را به تنش بمالد». (همان، ۹۹)

«گرایش مردان متأهل به زن دوم دلایل متفاوتی ممکن است داشته باشد. از اصلی‌ترین دلایل آن می‌توان به تنوع طلبی، عدم پیوند عاطفی قوی با همسر اول، بچه دار نشدن و مشکلات زناشویی اشاره کرد. همچنین برخی بیماری‌های روحی و اختلال شخصیتی مانند اختلال دوق ژوانیسم^۹ و بیماری مانیک باعث تقویت تنوع طلبی و برقراری رابطه متعدد مرد با زنان دیگر می‌شود... مردان با اختلال دوق ژوانیسم عموماً به خاطر یکسری عامل‌های روانی می‌خواهند احساس حقارت شخصیتی خود را با تصرف توجه زنان متنوع کاهش دهند. بیماران مانیک در دوره‌های شیدایی احساس قدرت، ولخرجی و عشق ورزی زیادی دارند که بعضاً به صورت غیرقابل کنترل در برقرار ارتباط با جنس مخالف بارز می‌شود. در اکثر موارد برای زن اول پذیرش اینکه شوهرش همسر دومی داشته باشد، بسیار سخت است. این موضوع به طور معمول موجب سرخوردگی و شکست عاطفی در او خواهد شد و چه بسا طلاق را تنها راه پیش رو ببیند.» (وبسایت همیارعشق، ۱۳۹۰، راه‌های کنار آمدن با هوو)

سیمای همسایه: «وبر»^{۱۰} همسایگی را عبارت از روابط متقابل اجتماعی مبتنی بر مساعدتهای متقابل در وضعیتهای مختلف اضطراری و بحرانی می‌داند. "دیویس و هربرت" (۱۹۹۳) همسایگی را دارای سه بعد فضایی (قلمرو جغرافیایی) عاطفی (دلبستگی اجتماعی و بعد اجتماعی (روابط و مبادلات اجتماعی)). «(رستگار خالد، آران دشتی آرانی و صادقی آرانی، ۱۳۹۲: ۱۸۳) فارست و کرنز، معتقد هستند که شبکه تعاملات همسایگان، در حقیقت شامل آن مجموعه بلوک‌های ساختمانی هستند که انسجام اجتماعی را نشان می‌دهد که افراد از طریق آن، تاب و تحمل، همکاری و وحدت را یاد می‌گیرند و یک نوع حس نظم اجتماعی و تعلق را به دست می‌آورند. هم چنین از طریق روابط با همسایگان است که افراد قادر هستند تا اعتماد را بسازند. (همان، ۱۸۴) در برخی داستان‌های هدایت، همسایه‌ها سرمایه‌های اجتماعی هستند. (لازم به ذکر است که در زمان نگارش این داستان‌ها، مجموعه بلوک‌های ساختمانی آنچنان مرسوم نبوده است. هر چند در زمان رضاشاه، خانه‌های قدیمی کوبیده می‌شد تا خانه‌های جدید جای آن را بگیرند، اما آنچه که مد نظر هدایت است همان منازل مسکونی گذشته است که دارای اندرونی و بیرونی بودند همراه با حیاط بزرگ، سکو، دالان و حوض.)

در داستان آجی خانم، همسایه‌ها در روند داستان قرار دارند. آنان اگر مشکلاتی یا سهویاتی برایشان پیش می‌آید از آجی خانم می‌پرسیدند. در زمینه باورها و اعتقادات سنتی و دینی هم فکر و هم اندیشه آجی خانم هستند و هر زمان که آجی خانم مراسمی برگزار می‌کند، آنان حضور دارند. در زمان عروسی ماهرخ هم، همسایه‌ها نقش اساسی دارند و هدایت به زیبایی سیمایشان را توصیف کرده است. ننه حسن در عقد کنان ماهرخ، شروع به خواندن می‌کند و دنبک (تنبک) می‌زند:

^۹ دوق ژوانیسم نوعی از اختلالات شخصیت و اصطلاحی است برگرفته از ادبیات و نمایش‌های اپرا. نمایشنامه روایتی از زندگی مردی افسانه‌ای به نام دوق ژوان یا دوق خوان می‌باشد؛ مردی بی بند و بار که زنان را اغوا می‌کند. اصطلاح دوق ژوانیسم در ادبیات روانشناسی به مردی اطلاق می‌شود که مایل به برقراری رابطه با زنان متعدد می‌باشد. معمولاً اصطلاح ساتیریازیس (satyriasis) هم معنی دوق ژوان تلقی می‌شود. (آذری، ۱۳۹۹: ۲)

^{۱۰} Max Weber

«همه همسایه‌ها و زنکه شلخته‌ها با ابروهای وسمه کشیده، سرخاب و سفیداب مالیده» (هدایت، ۱۳۴۲: ۷۹)

چادرهای نرده، چتر زلف، تنبان دار جمع شده بودند. در آن میان ننه حسن دو بدستش افتاده بود، خیلی لوس با لبخند گردنش را کج گرفته، نشست به دنبک می‌زد و هرچه در چپته‌اش بود می‌خواند: ای یار مبارک بادا، انشاء الله مبارک بادا" (همان، ۸۰؛ جندقی سمنانی، ۱۳۹۵)

در داستان مرده خورها آنچنان به سیمای همسایه پرداخته نشده است جز در جایی که بی‌بی خانم که جزو افراد مسن حاضر در جلسه است، بعد از مرگ مشدی رجب در کنار زنان او، برای دلداری دادن به آنها، حضور دارد و جملاتی را بر زبان می‌آورد که آنها را آرام و توصیه به خویشتن‌داری می‌کند. رابطه او با مشدی رجب هم خوب بوده است چون زمانی که به مغازه مشدی می‌رفته، پول کالا را از او نگرفته بود:

«همین یک هفته پیش بود رفتم دکان مشدی برای بچه رقیه سرنج بخرم. خدا بیامرز دوش، هرچه کردم پولش را از من نگرفت، گفت سید خانم شما حق آب و گل دارید.» (هدایت، ۱۳۴۲: ۸۷)

سیمای کارگر: یکی از نقش‌هایی که پدر خانواده در داستان آبجی خانم دارد، کارگری است. او سرشب بر می‌گردد و با همان لباس‌های کارگری که پوشیده و روی کلاهش دوغ آب گچ ریخته شده است، وارد خانه می‌شود. او از راه بنایی امرار معاش می‌کند و چون صبح زود به سرکار می‌رود و دیر بر می‌گردد، در خانه، آنچنان اعمال نظر نکرده و نفوذی ندارد و تابع امر زنش است. حتی زمانی هم که به خانه برمی‌گردد چپش را برداشته و بالای پشت بام می‌رود و این نشان می‌دهد که وجودش در خانواده تأثیر آنچنانی ندارد.

«سرشب که پدرش با کلاه تخم مرغی که دوغ آب» (هدایت، ۱۳۴۲: ۷۶) گچ رویش شتک زده بود از بنایی برگشت رختش را درآورد، کیسه توتون و چپش را برداشت رفت بالای پشت بام» (همان، ۷۷)

یکی دیگر از افرادی که در داستان آبجی خانم به کارگری مشغول است، ماهرخ است که در سن پانزده سالگی به خدمتکاری می‌رود و به مدت یک سال و نیم مشغول به کار می‌شود. عباس هم از جمله کسانی است که به کارگری می‌پردازد و همراه با ماهرخ به خدمتکاری مشغول هستند و در آخر داستان هم به خواستگاری ماهرخ رفته و ماهرخ را به زنی می‌گیرد. در مورد وضعیت کارگران اشاره خاصی نشده است و هدف در داستان، پرداختن به مسئله آبجی خانم است که هدایت به خوبی از پس آن برآمده است.

در داستان مرده خورها، آشیخ علی به همراه گورکن، مسئول به خاک سپاری مشدی رجب هستند. گورکن در مقابل پولی که دریافت کرده است مسئول قبرکندن برای مشدی رجب است. او بالای سرمشدی رجب می‌ماند تا پنج تومن پول باقیمانده را به او پرداخت نمایند ولی چون کارش را به انجام نرسانده بود و روی او خاک نریخته بود، مشدی به هوش آمده و در آخر داستان مشدی رجب زنده می‌شود و روانه خانه می‌گردد.:

۵ تومان از مخارج کم آمده، صورت حسایش حاضر است. مزد گورکن بزمین مانده (همان، ۹۲)

به غیر از شخصیت‌هایی که در این مقال گذشت، به سیمای شخصیت‌های دیگر اشاره‌ای نشده است.

به طور کلی در داستان‌های "آبجی خانم" و "مرده خورها" تبحر هدایت در زمینه به کارگیری فرهنگ عامه و سیمای شخصیت‌های موجود در داستان‌ها، به وضوح قابل مشاهده و بررسی است.

نتیجه‌گیری

موضوع انسان، رفتار و شخصیت او در حیطه اندیشه و فکر بسیاری از اندیشمندان و صاحب‌نظران بوده و مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است. در این میان، نویسندگانی هستند که در داستان‌هایشان به ارائه تصویری از رفتار و شخصیت مردمان دست‌زده‌اند و همراه با توصیف ظاهری شخصیت‌های داستان‌ها، سعی در پرداختن مسائل روز هم بوده‌اند که می‌توان با توجه به مکاتب مختلف، آنها را واکاوی و از خلال آنها عناصر مهم فرهنگی، اجتماعی، روانشناختی و ... را شناسایی نمود. فرهنگ عامه (فولکلور) از آن مواردی است که برخی نویسندگان (مانند جمالزاده، هدایت، صادق چوبک، جلال آل احمد، کنیرایی، هانری ماسه) با پرداختن به مؤلفه‌های آن، کمک شایانی به فرهنگ ایران زمین کرده‌اند که از آن میان نقش صادق هدایت کاملاً مشهود است. او با توصیف شخصیت‌های مهم داستان‌هایش، خواننده را با سیما و رفتار شخصیت‌های زمان خود آشنا می‌سازد. شخصیت‌های داستان‌های هدایت به عنوان مهمترین عنصر، حوادثی را رقم می‌زنند که برگرفته از خود واقعی و ساختار خانوادگی و اجتماعی آنان می‌باشد. هدایت با توجه به اینکه خود مردم‌شناس بوده است، در اکثر داستان‌های کوتاه و بلندش از مفاهیم و اصطلاحات فرهنگ عامه ایران استفاده نموده و خواننده با خواندن آثارش، از عناصر فرهنگی آن دوران آگاهی می‌یابد. در داستان‌های "آبجی خانم" و "مرده‌خورها" هدایت، متبحرانه از اصطلاحات عامیانه استفاده نموده است. همچنین کوشیده است وضعیت خانواده‌ها و فرهنگ‌های مختلف آن دوران که هم‌زمان با بیست سال دوران رضا شاه و ده سال دوران محمدرضا شاه بوده است، را نشان دهد. در این پژوهش، ضمن فهرست کردن مؤلفه‌های فرهنگی در جداولی که در متن این نوشتار آورده شده است و ترسیم سیما و رفتار مردم دو داستان آبجی خانم و مرده‌خورها، موارد زیر به دست آمد:

۱. سیمای زنان در هر دو داستان، سیمایی زشت و ناپسند است و هدایت ضمن ارائه تصویری نادرست از شخصیت زنان ایرانی و ایراد از رفتار و سلوک ناپسند آنان و انتقاد از وضعیتشان در خانواده‌ها، در تلاش است که سیمای چنین شخصیت‌هایی را برای خواننده به درستی ترسیم نماید. رفتارهای ناپسند زنان ناشی از ساختار اجتماعی و خانوادگی آن دوران بوده است.
۲. از دید هدایت، سیمای مردان، کارگران و همسایه‌ها در این دو داستان نمره قابل قبولی می‌گیرند و هدایت نمی‌خواهد تصویری نادرست از آنان را القا نماید.
۳. سیمای هوو و سیمای خواهر (آبجی خانم نسبت به خواهرش ماهرخ) هم مانند سیمای زنان به نیکی از آنان یاد نشده است و هدایت دست به نکوهش رفتار هووها و آبجی خانم می‌زند.
۴. نقش فولکلور در این دو داستان و استفاده از مؤلفه‌های فرهنگی در آنها مانند: اصطلاحات، باورها، بازی‌ها، اشعار عامیانه، کنایه‌ها، ضرب‌المثل‌ها و ... از خلال درک معانی و تفکر در آنها. بسیاری از مفاهیم و اصطلاحات عامیانه‌ای که در داستان -ها ذکر شده‌اند به وفور در بین مردم مورد استفاده قرار می‌گرفته است و هدایت آنها را هوشمندانه در جای خود آورده است.
۵. تأکید هدایت بر برخی از اعتقادات خرافی و نادرست قلمداد کردن و به سخره گرفتن آنها و ایراد از مناسک و آداب و رسوم دست و پاگیر که از دید او موجب عقب‌ماندگی فرد و در نتیجه به وجود آمدن بحران‌های شخصیتی و اجتماعی شده است که دلیل اصلی آن می‌تواند تأثیر مدرنیته بر ذهن و اندیشه روشنفکرانه هدایت در سده بیستم باشد.
۶. دلبستگی به سنت‌های اصیل و ریشه‌دار ایرانی و تمجید آنها.

منابع

- آتش‌کار، رقیه؛ فتحی آشتیانی، علی؛ آزاد فلاح، پرویز (۱۳۹۱). ارتباط سبک‌ها و مکانیزم‌های دفاعی با سیستم‌های مغزی/رفتاری. *مجله روان‌شناسی بالینی* ۳(۴)، ۶۳-۷۳.
- آذری، سهیلا (۱۳۹۹). دن ژوانیسیم. *فصلنامه بسیج دانشجویی دانشگاه علوم پزشکی زنجان*، (۴)، ۱-۳۲.
- آرین پور، یحیی (۱۳۸۲). *از صبا تا نیما*. تهران: زوار، چاپ چهارم، (ج سوم).
- امیری، محمد صالح؛ احمدی، پیمان (۱۳۹۸). سیمای زن در قصه‌های عامیانه هرمرگان. *مطالعات ادبیات روایی*، (۱)، ۶۱-۴۲.
- بزرگمهر، شیرین؛ آبدیان دوگیدرق، تالین (۱۳۹۴). گفتمان مادرانگی: بررسی مادر هراسی در نمایشنامه «سرگذشت هایدی» اثر «وندی واسراشتاین». *دو فصلنامه علمی - پژوهشی دانشگاه هنر، نامه هنرهای نمایشی و موسیقی*، (۱۲)، ۵-۱۹.
- بهارلو، محمد (۱۳۷۹). *عشق و مرگ در آثار هدایت*. تهران: قطره.
- بیتس، دانیل؛ پلاگ، فرد (۱۳۸۵). *انسان‌شناسی فرهنگی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.
- حسن زاده میرعلی، عبدالله (۱۳۹۱). کاربرد عناصر فرهنگ عامه (فولکلور) و ویژگی سبکی داستان‌های صادق هدایت. *فصلنامه تخصصی سبک-شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)*، (۳)، ۹۷-۱۱۵.
- حسن‌لی، کاووس؛ نادری، سیامک (۱۳۹۱). مناسک تدفین و آیین گورستانی در آثار داستانی صادق هدایت. *مجله ادب پژوهی*، (۲۲)، ۹-۳۲.
- حسینی، نوشین؛ سیدزاده ثانی، سید مهدی؛ حسینی، سیدمهدی (۱۴۰۰). خشونت فراموش شده: زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی خواهر-برادر آزاری (مطالعه م.وردی دانش آموزان دبیرستانی ناحیه یک و ناحیه شش مشهد). *فصلنامه مدرس حقوق کیفری و جرم‌شناسی*، (۱)، ۲-۷.
- ۳۹
- راوندی، مرتضی (۱۳۷۱). *تاریخ اجتماعی ایران (مناظری از زندگی اجتماعی و خانواده در ایران)*. تهران: نگاه، (ج ۶).
- رحیمیان، هرمز (۱۳۸۷). *ادوار نثر فارسی از مشروطیت تا انقلاب اسلامی*. تهران: سمت.
- رستگار خالد، امیر، آران دشتی آرانی، سمیه؛ صادقی آرانی، زهرا (۱۳۹۲). بررسی سرمایه اجتماعی همسایگی و پیامدهای اصلی مرتبط با آن (مطالعه موردی شهر آران و بیگلدر، منطقه آران). *فصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی - فرهنگی*، (۴)، ۱۷۷-۲۱۵.
- رفیع پور، فرامرز (۱۳۸۵). *تکنیک‌های خاص تحقیق در علوم اجتماعی*. تهران: شرکت سهامی انتشار، (چاپ چهارم).
- روح‌الأمینی، محمود (۱۳۷۲). *زمینه فرهنگ‌شناسی*. تهران: عطار (چاپ سوم).
- روح‌الأمینی، محمود (۱۳۸۳). *گردشهر با چراغ در مبانی انسان‌شناسی*. تهران: عطار (چاپ دوازدهم).
- ساجدی راد، سید محسن؛ نادری، سیامک (۱۳۹۸). آثار مستند و داستانی صادق هدایت از نگاه انسان‌شناسی زیستی بر پایه مطالعات میان‌رشته‌ای. *فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*، (۱)، ۸۳-۱۰۹.
- سعیدی مدنی، سید محسن (۱۳۹۸). *نظریه‌های انسان‌شناسی*. یزد: دانشگاه یزد (چاپ دوم).
- سلیمی، محمدرضا؛ شرفی، روح‌انگیز (۱۳۹۴). بررسی ساختار و ابعاد روش تحقیق کیفی پدیدارشناسی. *کنفرانس بین‌المللی علوم انسانی، روانشناسی و علوم اجتماعی*، مرکز همایش‌های بین‌المللی صدا و سیما، ۲۷ آبان ۱۳۹۴.
- کیانوش، محمود (۱۳۸۱). *صادق هدایت پیشگام داستان‌نویسی جدید در ایران*. لندن.
- شریعتمداری، محمدابراهیم (۱۳۵۴). *صادق هدایت و روانکاوی آثارش*. تهران: پیروز.
- طاهری، حسین (۱۴۰۱). بررسی ابعاد شخصیت "آبجی خانم" در داستان کوتاه صادق هدایت و دوشیزه کیلین در رمان "خانم دالووی" اثر ویرجینیا وولف. *نشریه ادبیات تطبیقی*، (۲۷)، ۲۱۹-۲۵۳.
- عابدینی فرد، مصطفی (۱۳۹۲). مردانگی هژمونیک و داغ جسمیت‌های ناکام، جنسیت و ناهنجاری‌های جسمی در "آبجی خانم" و "داوود گوژپشت". *ایران نامه*، (۲۸)، ۱۹-۳۹.

عظیمی، امیر؛ ابوالحسن تنهایی، حسین؛ آقاجانی مرساء، حسین(۱۳۹۶). بازنمایی گذار مدرنیته در ادبیات معاصر ایران، (مورد مطالعه گزیده آثار هدایت و فروغ). *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، ۶(۲)، ۳۵۱-۳۷۴.
فرخ نیا، رحیم(۱۳۷۵). *زمینه انسان‌شناسی فرهنگی و اجتماعی*. همدان: جهاد دانشگاهی.
فرخ نیا، رحیم(۱۳۸۳). *مقدمه‌ای بر مردم‌شناسی*. همدان: دانشگاه بوعلی سینا.
فلیک، اووه(۱۴۰۰). *درآمدی بر تحقیق کیفی*. ترجمه هادی جلیلی، تهران: نی، (چاپ دوازدهم)
قاندی، محمدرضا؛ گلشنی، علیرضا. (۱۳۹۵). روش تحلیل محتوا، از کمی‌گرایی تا کیفی‌گرایی. *روش‌ها و مدل‌های روان‌شناختی*، ۷(۲۳)، ۵۷-۸۲.

کتیرایی، محمود(۱۳۷۸). *ازخشت تا خشت*. تهران: ثالث.
نفیسی، آذر(۱۳۷۹). *رمان و رمان‌نویسی در ایران*، ایران و مدرنیته، به کوشش رامین جهانگللو، تهران: گفتار.
نوریس، کریستوفر(۱۳۸۸). *شالوده‌شکنی*، ترجمه پیام یزدانجو، تهران: مرکز (چاپ دوم).
هدایت، صادق(۱۳۴۲). *زننده به گور*، تهران: امیرکبیر، جلد اول (چاپ ششم).
هدایت، صادق(۱۳۵۶). *نیرنگستان*. تهران: جاویدان.
همایون کاتوزیان، محمدعلی(۱۴۰۲). *صادق هدایت از افسانه تا واقعیت*، ترجمه فیروزه مهاجر، تهران: مرکز.

Pascoe, caroline(1998), *Screening Mothers: Representations of motherhood in Australian film from 1900 to 1988*, university of Sydney.

Wilkinson, D. & Brimingham, P.(2003). *Using Research Instuments: A Guide For Researchers*. London: Routeledge.

Tajfel, Henry. (1981). *Human group and social categories*. Cambridge: Cambridge.

منبع اینترنتی

وبسایت همیار عشق(۱۳۹۰)، راه‌های کنار آمدن با هوو.

